

جواد برومند سعید

## بررسی کتاب

واژه‌نامه مینوی خرد

تالیف دکتر احمد تفضلی

انتشارات بنیاد فرهنگ ایران

زمستان ۱۳۴۸ چاپخانه زر

یکی از کتابهایی که به زبان پهلوی برای ما باقیمانده مینوی خرد است. این کتاب بصورت پرسش و پاسخ تدوین شده است. سوالها مطالبی را مطرح میکند که دانستن آنها برای یک فرد دین بردار زردشتی ضروری است. سبک این کتاب ساده و یکدست است و بهمین دلیل بسیار معروف شده است. آقای دکتر احمد تفضلی دانشیار دانشگاه تهران بر این کتاب واژه‌نامه‌ای پرداخته است که میتواند برای علاقمندان و دانشجویان راهنمایی مفید باشد تا مشکلات لغوی خود را بدان رفع کنند. این کبار در خور تمجید است. نگارنده ضمن مطالعه بهره‌گیریها یاداشتهایی فراهم آورده‌ام (۱)، که در زیر از نظر دوستان زبان پهلوی می‌گذرد. شاید دارندگان واژه‌نامه را مفید افتد. این یادداشتها بر دو نوعند: الف - یاداشتهایی کلی در مورد روش تنظیم کتاب. ب - یاداشتهایی در مورد معانی و تصحیح واژه‌ها.

---

۱ - آنچه در این گفتار مطرح است یاداشتهایی است تا فصل دهم مینوی خرد.

اگر توفیقی حاصل شد در گفتاری دیگر باز بحث خواهیم کرد.

- الف - یاداشتهائی کلی در مورد روش تنظیم کتاب .  
 در پیشگفتار ( صفحه ۵ ) معادل " مینوی خرد " عبارت " روح عقل " ذکر شده است . درواژه نامه هم واژه " مینو " بهمین معنی آمده است . اما این واژه در پهلوی هیچگاه به معنی " روح " نیست آنچه که در پهلوی معادل " روح " است واژه " *ruwān* " است .
- ۱ - گاهی تنظیم الفبائی واژه‌ها رعایت نشده است .  
 صفحه ۷۸ ترکیب *bīm nimūdārīv* در جای مناسب خود نیست . صفحه ۱۹۴ واژه‌های *kīrfagvōkirdagān* باز در صفحه ۱۹۵ *kardār* و *kardan* آمده است . از این جهت نظم آنها مراعات نشده است .
- ۲ - صورت واژه‌های غلط در واژه نامه داده نشده است . بعضی واژه‌ها را به جهت ضرورت تصحیح کرده اند در نتیجه شکل آنها عوض شده و جایشان در واژه نامه نیز تغییر کرده است . چون صورت اصلی واژه که در متن کتاب است در واژه نامه داده نشده است ، مراجعه کنندگان نمی دانند که این واژه به چه صورت در آمده است . در نتیجه از یافتن آن مایوس می شود . مثلا " واژه *نوس* بصورت *نوس* تصحیح شده و اشاره به آن نشده است . گاهی صورت غلط را در برابر واژه تصحیح شده داده اند ، اما این نمی تواند راهنمایی مفید باشد . خوب بود صورت غلط را عینا " همانطور که در متن هست در جای خود قرار می دادند بعد به صورت تصحیح شده آن اشاره می کردند . در هر حال فعلا " یافتن واژه‌های مصحح کاملا " تصادفی است .
- ۳ - گاهی معنی واژه‌ها که به زبان انگلیسی داده شده است با معنی فارسی آنها مطابقت نمی کند مثلا " واژه *xvēšēnīdārīh* را در فارسی به معنی " ملکیت ، تصاحب " داده اند و معادل انگلیسی آن را *kinship* ، *relationship* دانسته . اما این معادلها به معنی " قرابت و خویشاوندی " است . واژه *bīm nimūdārīh* را در فارسی به معنی " بیم نموداری " داده اند و معادل انگلیسی آن *showing respect* است که به معنی

" ابراز احترام ، نشان دادن احترام " است .

۴ - در تنظیم واژه‌های مرکب روش یکنواختی بکار نرفته است . مثلا " ترکیب *pad gōhr* یکبار زیر *pad* در صفحه ۱۰۹ و یکبار هم زیر *gōhr* داده شده است . یعنی در سه جای کتاب آمده است . اما ترکیب *pad nērōg* که از هر حیث مانند ترکیب بالا است در دو جا آمده است ، یعنی یکبار زیر *pad* و دیگر بار در صفحه ۱۰۹ ولی زیر *nērōg* نیامده است . اما ترکیب *pad wizintar* فقط یکبار زیر *wizintar* داده شده و در زیر *pad* نیامده است . گاهی جزء دوم ترکیب‌ها داده شده است مثلا " *dāštārīh* در ترکیب *abāz dāštārīh* در جای خود آمده است اما *raftārīh* در ترکیب *kār raftārīh* داده نشده است . واژه *frāz* به *frāz* مراجعه داده شده است اما *xvaštom* به *xvaš* مراجعه داده نشده است . *nīrmađ-ōmandtom* به صورت ساده آن یعنی *nīrmađ-ōmand* مراجعه داده شده است ولی *bēšazgartom* به صورت ساده آن مراجعه داده نشده است .

۵ - گاهی هماهنگی‌هایی در روش آوانویسی به چشم می‌خورد . مثلا " *kirdagān, kām kirdār* اما *anāg kardār, kardār, kardan* ترکیب *frajām-gārīh* اما *vasīkār* ( = بسیار ) واژه *hayyār* گاهی *ayyār* ( صفحه ۱۲۶ ) و گاهی بصورت *hayyār* ( ۲۵ ) آوانویسی شده است .

واژه *evgānagīh* و بصورت *evgānag* آوانویسی شده است اما *evgānagīh* و *madār* بصورت *āmadan* آوانویسی شده است اما *madār* و *madārīh* در غلطنامه این آوانویسی ها را به صورت *(ā) madan* و *(ā) madār* و *(ā) madārīh* تصحیح کرده اند اما به صورت *āmađ hād* اشاره ای نشده است . در هر حال این آوانویسی مشکوک است ، چه هر گاه قرائت این واژه *āmadan* باشد بصورت *āmadān* نوشته می‌شود ( ۱ )

املای *friyād* مشکوک به نظر می‌رسد، اگر این واژه را از *fradāt* اوستا: *fradāta* بدانیم (۱) در این صورت *fra-* به صورت *fri-* در نمی‌آید. در فارسی نو هم چون *faryād* داریم بنابراین می‌توان حدس زد که در فارسی میانه تلفظ این واژه باید *frayād* باشد. املای *dāšīn* و *pādāšīn* بر خلاف قیاس است.

ب - یاداشهائی در مورد معانی و تصحیح واژه‌ها

ترکیب *wispān sūd* را "دارنده همه سودها" معنی کرده‌اند. اما در این ترکیب جزء جمع "sūd" نیست که بتوان از آن "سودها" اراده کرد. جزء جمع این ترکیب "wisp" است، که اطلاق به همه موجودات جهان می‌شود. از ترکیب بالا که صفت داد از هر مزد است می‌توان مفهوم "عم نواله" یا "آنکه سودش به همگان می‌رسد" را استنباط کرد.

ترکیب *frahangān frahang* از واژه‌نامه افتاده است. این نوع ترکیب در زبان پهلوی فراوان دیده می‌شود.

ترکیب *purr āsān* بر اساس متن انکلساریا ضبط شده و بر آن معنی "پر آسایش" داده شده است. اما از نظر معنی "آسان" معادل "آسایش" نیست بلکه "آسانی" معادل "آسایش" است. از نظر ترکیب هم مشکل به نظر می‌رسد که *purr* در ترکیب با صفت ایجاد ترکیب‌هائی از این قبیل بکند. در متن سنجانا این ترکیب بصورت *purr āsānīh* آمده است. بنابراین انتخاب این صورت از متن سنجانا مناسب تر بنظر می‌رسد.

بند ۷ از بخش نخست در متن انکلساریا و ازهای بصورت *pardāzišnīh* آمده است

آمده است در واژه‌نامه بصورت *pardāzišnīh* تصحیح و معنی توجه، پرداختن به چیزی از آن اراده شده است. در متن سنجانا این واژه بصورت



از *wisp* باشد در هر صورت مفهومی که از این ترکیب میتوان استنباط کرد "تمام به" یا به اصطلاح معروف "خیر محض، خوب مطلق" است.  
 واژه *gurdihā* به صورت تصحیح و معنی "دلیرانه" بدان داده شده است. این معنی در عبارت مناسب به نظر نمیرسد.  
 عبارت چنین است:

*kū ōy kē harwisp weh dādār ēn dām pad xrad dād u-š  
 āōn(?) dāštārīh pad xrad.*

"دادار که خوب مطلق است. این دام را به خرد آفرید و چنین (دلیرانه؟) داشتاری این دام به خرد است." در این جا دلیرانه نمیتواند مفهومی داشته باشد!  
 واژه *buništāg* از واژه نامه افتاده است. این واژه به معنی اصل و مبداء آمده است.

واژه *abestām* را به معنی "اعتماد" گرفته اند اما در این متن به معنی "عهده، ذمه" آمده است.  
 ترکیب *abar mad* داده نشده است این ترکیب در بند ۳۸ مقدمه و به معنی "درک کرد" آمده است.

ترکیب *ēk andar did* را به معنی "یکی با دیگری" داده اند اما این ترکیب به معنی "یکی بر ضد دیگری" آمده است و با ترکیب *ēkabāg did* اشتباه میشود.

ترکیب *jud ristagīh* را به معنی "افکار مخالف دین زردشتی داشتن" داده اند، اما این معانی در این ترکیب نیست منظور از این ترکیب "جدا دینی، بیگانه دینی" است.

ترکیب *nām xwāstan* از واژه نامه افتاده است این ترکیب به معنی "کسب شهرت" است.

واژه *dārišn* را به معنی تقویت داده اند در ترکیب *dārišn i tan* مفهوم "تقویت تن" حاصل میشود، اما در فارسی نو و فارسی میانه هیچگاه

فعل داشتن و مشتقات آن به این معنی نیست، بلکه معنی "حفاظت و صیانت" از آن استنباط میشود. عبارت چنین است:

"برای دارش تن و رستگاری روان چه چیز بهتر و والاتر است؟"

ترکیب *az ... frāz* را باید به صورت *az ...* بعد "ترجمه کرد اما دروازه نامه به صورت" از آن فراز، از آن پس" گرفته اند. در اینجا واژه "آن" در میان نیست.

واژه *padēxvīh* به معنی "سعادت، نیکبختی" آمده است، این واژه در اینجا به معنی نعمت، سیری و فراوانی است. عبارت چنین است.  
*Kū ciyōn šāyēd xwāstan dārišn ud padēxvīh i tan juđ az zyān i mawān.*

ترجمه. که چگونه شاید حفاظت و تنعم تن بدون زیان روان.

واژه *arāyīšn* به معنی "ترتیب امور، تهیه" داده شده شده است اما این معنی در متن مناسب نیست متن از این قرار است:

نام و ننگ را گناه مکن، چه نیکی و (ترتیب امور؟) و ثروت و پادشائی و هنر و شایستگی به کام و کنش مردم نیست، بلکه به تقدیر سپهر و کامه یزدان بود. این واژه در متن سنجانا بصورت *arāyīšn* آمده است. اگر این واژه را با اندک تغییر به صورت *ahlāyīh* (= تقوی) تصحیح کنیم معنی مناسب مقال حاصل خواهد شد، از این قرار: نام و ننگ را گناه مکن، چه نیکی و تقوی و ثروت و پادشائی و هنر و شایستگی به کام و کنش مردم نیست، بلکه به تقدیر سپهر و کامه یزدان بود (۱).

عبارت *būšāsp mavarz* "تمایل به خواب نداشته باش" ترجمه شده

۱ - این مفهوم را در قرآن هم میتوان یافت: *انهدیناه السبیل اما شاکرا* "اما کفورا" ترجمه: همانا ما هدایت کردیم او را براه راست یا شکر گذار یا ناسپاس  
 سوره الدهر آیه ۳.

است. گمان نمیکنم منظور نویسنده این موضوع بوده است، چه خواب یکی از احتیاجات روازانه زندگی است و دوری از آن موجب ملال و مرض است. شاید منظور این باشد که در خواب زیاده روی مکن چه بوشاسپ، دیو خواب است و بوشاسب ورزیدن، افراط در خواب است.

ترکیب *frārōn tuxšāgīh* ازواژه نامه افتاده است.

این ترکیب باید مفهومی نظیر "تلاش مشروع یا کار حلال" داشته باشد.

واژه *āmōxtārīh* آموختاری (= یاد دادن) معنی شده است، اما در این عبارت به معنی "یاد گرفتن" بهکار رفته است. عبارت چنین است: *...ud āmōxtārīh i frahang kardan tuxšāg ud ja abes-pār bās.*

ترجمه. و به آموختاری که فرهنگ کردن است، کوشا و جان سپارباش.

بعلاوه این واژه اغلب به معنی "یاد گرفتن" بهکار میروید (۱).

ترکیب *jahīsn ayārīh* از واژه نامه افتاده است. این ترکیب به معنی "بختیاری و کامگاری" است. سنج: فارسی. جهشیار.

ترکیب *ruwān bōxtan* (= رستگاری روان) ازواژه نامه افتاده است. واژه ای که بصورت *hustēvān* خوانده شده است در متن سنجانا و انکلساریا *ōstīgān* خوانده میشود و این واژه اخیر شناخته شده است.

واژه *jādangōg* معروف است و معنی آن عبارت است از گرفتن نذرهای مردم و بمصرف صحیح آن رساندن، این واژه بصورت *jādvānag* قرائت و معنی "مدافعه و انجام مدافعه" بر آن داده شده است (۲) این قرائت مبتنی بر متن

۱ - مثلا "har kas az-išāmōxtārīhēnd" - هرکس از او یاد میگیرند. بندهش بزرگ صفحه ۱۳. ضمنا "نک".

D.N. Maclemzoe. *A Concise Pahlavi Dictionary*. London 1971

۲ - نک صد در نشر و صد در بندهش صفحه ۲۰ و برهان قاطع.

سجانا است. در متن انکلساریا *gādag gōw* آمده است. واژه *mēnišnīg* به معنی "غمخواری و دلسوزی" است اما این واژه به صورت *mēnišnīh* خوانده شده و با واژه قبل *āsānīh* ترکیب گرفته شده است *āsānīh mēnišnīh* (= اندیشیدن برای آسایش "دیگران") و *ud* حذف شده است.

ترکیب *x<sup>v</sup>ēš kardārīh* به معنی "به خود جلب کردن، به خود نزدیک کردن" داده شده است. اما تصور میکنم این ترکیب ناقص ضبط شده چه صورت کامل این ترکیب *ō xwēš kardārīh* است. ترکیب دیگری که باید در اینجا از آن نام برد *ō xwēš kardān* است. در معانی که برای این ترکیب داده شده است کمی تصحیح لازم است: "دارا شدن، صاحب شدن" این معانی وجه لازم فعل است اما چون این ترکیب با "*kardān*" ساخته شده است قطعاً معنی متعدی آن مورد نظر است یعنی "به تملک درآوردن، از آن خود کردن".

ترکیب *sūd xwāstārīh* (= سودخواستاری، طلب سود) معنی شده است، اما طلب سود در اینجا منظور نیست عبارت چنین است.  
*ud andar sardārān ēkānagīh ud sūd xwāstārīh weh.*

ترجمه. نسبت به سرداران، یگانگی و سودخواستاری بهتر منظور سود سرداران خواستاری است نه "طلب سود".

واژه *āvvenīšn* به صورت *āvvenīšn* و انویسی شده است. قرائت دیگر این واژه *awēnišn* است (۱) تصور می‌رود به روال پهلوی مناسب تر باشد. ترکیب *kirfagīg kār* (= کار کرفه‌ای، کارثواب دار) از واژه‌نامه افتاده است.

ترکیب *mihrān druz* (= پیمان شکن) صورت جمع این ترکیب داده نشده است *mihr ō druzān* شاید موجه تر باشد چه (*ān*) در پایان جزء

اول را میتوان بصورت *ō* خواند و آن احتمال دارد نشانه ترکیب اوستائی آن باشد.

اوستا. *miθrodruγ-*

واژه *Stūnag* به معنی "ستون بدن" داده شده است، اما حدس زده شده است که شاید *astag* باشد. در متن انگلساریا *astag* آمده است در هر حال اگر بتوان مفهوم "اسکلت" را از ستون استنباط کرد انتخاب این صورت موجه خواهد بود، متن چنین است:

*ud nasā sag ud wāy kirrēnēd ud stūnag ō zamig oftēd.*

ترجمه: "ولاشه را سگ و مرغ پاره کند، و ستونه (اسکلت) به زمین افتد.

واژه *ēnwar* به معنی (پل صراط) داده شده است. اما این معنی

ترکیب *ēnwar puh* است. این ترکیب باید حفظ شود چه مجموعاً "یک

اصطلاح دینی است و جزاً اول این ترکیب به تنهایی کار بردی ندارد.

ترکیب *anāgīh kāmāgīh* نیز از واژه نامه افتاده است.

واژه *tōgrāy* و انویسی شده است به معنی (=متمایل) این واژه

در گزیده‌های زاداسپرم به صورت *تولید* و بصورت *دلسدر* در بندهش (۱) وجود دارد

معنی سنگین تر و قویتر از آن استنباط میشود (۲). در برهان قاطع بصورت "گرای"

وجود دارد و به معنی ثقیل و سنگین و گران "آمده است مرحوم دکتر معین آنرا مصحف

"گران" میدانند. د. ن. مکنزی این واژه را *arē* خوانده و بر آن معنی "سنگین

ترین و قویترین" ذکر کرده است. در هر صورت تصور می‌رود که معنی "متمایل" گرایشی

به این واژه ندارد.

واژه *homānāg* در بخش اول بند ۱۲۶ به معنی "در حدود، تقریباً"

۱ - نک. واژه نامه بندهش تالیف دکتر بهار صفحه ۳۷۲ سطر ۱۹.

۲ - مثلاً در زاداسپرم این کاربردها را میتوان یافت. صفحه ۴۷ به تن بزرگ

به زور قوی *pad tan wuzurg pad zōr arē* صفحه ۷۴ سطر ۳

چند دو مرد قوی. *čand , do mord i arē*

است اما در واژه نامه به معنی مانند داده شده است. عبارت از این قرار است: چون روان پرهیزگاران به آن پل بگذرد یک فرسنگ همانا (در حدود یک فرسنگ) آن پل را پهنای بشود. برهان قاطع: همانا: گویا، پنداری و گمان بری.

ترکیب *drō dādwarīh* از واژه نامه افتاده است.

واژه *mālišn* به معنی (=حس بویائی) در مورد قرائت و معنی این

واژه به *H.W. Baily zor. Prob. P. 97.* مراجعه داده شده است. اما

در آنجا این واژه به صورت *mārišn* آوانویسی شده است.

واژه *humat* (=اندیشه نیک) اما این واژه همه جا به این معنی نیست.

در فصل اول بند ۱۴۵ این واژه بعنوان نام طبقه اول بهشت به کار رفته است.

واژه *hvaršt* که املاي آن مشکوک است به معنی "کردار نیک" آمده

است املاي این واژه باید *hwaršt* باشد و در بند ۱۴۵ از بخش اول بعنوان

نام طبقه سوم بهشت به کار رفته است اینک برای روشن شدن مطلب قسمتی از مینوی خرد ترجمه و نقل میشود:

"مینوی خرد پاسخ کرد که بهشت نخست از ستاره پایه تا ماه پایه و دیگر از ماه پایه تا خورشید پایه سدیگراز خورشید پایه تا گرودمان که دادار هر مزبرنشسته است. بهشت نخست هومت، و دیگر هوخت و سدیگر هورشت است (۱).

روان پرهیزگاران چون درگذرد پس نخستین گام به هومت و دیگر گام

به هوخت و سدیگر، به هورشت برسد (۲)"

واژه *viderišnīh* (=مرگ، درگذشت) در متن به صورت *be widerišnīh*

آمده است این نوع افعال در فارسی نو هم وجود دارد (۳).

۱ - ترجمه بندهای ۸ تا ۱۳ مینوی خرد فصل ششم.

۲ - ترجمه بند ۱۴۵ فصل اول مینوی خرد

۳ - بشخودن، بشکستن، بگذاشتن، بگردیدن، بگسلیدن، بنشانیدن،

بنیوشیدن و ..... فرهنگ نفیسی.

ترکیب *harwišp wārīh* (آسایش محض، فراغت مطلق) از واژه نامه افتاده است.

واژه ۱۱۳۳ *šōn* (= راه، طریق، وسیله،) داده شده است. ترجمه عبارت مربوط چنین است:

(روز چهارم نشت دیو آید و روان دروندان را به‌دتر (?)) بندد و با همیها ری سروش اهلوتا به چینود پل بکشد). هر یک از معانی را که بر این واژه داده شده است، در متن بگذاریم، مفهوم مناسبی حاصل نمیشود. این واژه در متن سنجانا به صورت *jāl* است، میتوان آن را به صورت *jāl* خواند و جال واژه‌ای است که در فارسی وجود دارد. فرهنگهای فارسی معانی دام و تله را بر آن یاد کرده‌اند. استاد مینوی بر حاشیه صفحه ۹۱ گلپه و دمنه احتمال داده است که "جال" دامی شبکه مانند است.

گهی زرنج به پیحیم گه از بلا بتیم چو شیر خسته به تیرو چو مرع بسته به جال (مسعود سعد)

معادل پازند این کلمه نیز بند است.

واژه ۱۱۳۴ *burzāwandīhā* (= به بلندی، با (صدای) بلند). این واژه در متن سنجانا *burzwāngīhā* آمده است (به بانگ بلند) در این واژه "بانگ" وجود دارد و میتواند برای گریه‌وزاری قید قرار بگیرد.

ترکیب ۱۱۳۵ *apattugīhā* دوم به صورت *apattugīhā* آوانویسی و بر آن جداگانه داده شده است اما جزء دوم به صورت *apattugīhā* آوانویسی و بر آن معنی "بی تابانه" یاد شده است. این معنی در عبارت چنین میشود:

(... بس کوشش جان بیتابانه کند...) مفهوم آن روشن نیست. لکن این ترکیب را میتوان *jān a-paywandīhā* خواند و برای کوشش قید گرفت. روی هم از آن مفهوم "تلاش مذبوحانه" استنباط کرد، یعنی در حالیکه جان در جدائی از بدن است کوشش میکند. اصطلاح به معنی کوشش بی نتیجه است.

متن عبارت مربوط نیز این ترجمه را تأیید می‌کند: ( . . . بس کوشش‌ی نتیجه کند زیرا از این کوشید اری و لابه‌گری او را فایده نباشد . از دیوان و بغان کسی به فریادش نرسد ) .

واژه *dušmat* در بند (۱۸۲) بخش نخست به معنی " اندیشه بد " داده شده است . لکن این واژه در این عبارت نام طبقه اول دوزخ است .  
واژه *dušhūxt* در همین بند به معنی (گفتار بد) داده شده است اما به نام طبقه دوم دوزخ است .

واژه *dušhuwaršt* در همین بند به معنی ( کردار بد ) آمده است اما نام سومین طبقه دوزخ است ، واژه‌های *must* و *gilag* که هر دو معنی گله آمده‌اند در متن سنجانا به صورت *mustgilag* ضبط است و یک واژه است . این واژه را میتوان *mustgarīh* خواند به معنی ( زاری و شیون و نوحه ) دانست ( ۱ ) .  
ترکیب *xwarišnān xwarišn* از این ترکیب فقط صورت مفردش داده شده است .

ترکیب *ēwēnag ēwēnag* (= گوناگون ، جوربجور) از واژه نامه افتاده است . واژه‌ای که در بند ۱۹۴ فصل نخست به صورت *frist* قرائت شده به معنی دانسته و معلوم است . در متن سنجانا *pargast* خوانده میشود به معنی حاشا ، معاذالله . در متن هم معنی مناسب دارد . عبارت *pūd angōšīdag homānāg* که در بند ۱۹۴ پرسش اول متن انکلساریا آمده است . اگر معنی این اجزاء را آنطور که در واژه نامه آمده است در جمله قرار بدهیم چنین خواهد شد . معلوم است که آنجا خوراک شاید

۱ - برهان قاطع موشگر . . . نوحه گر باشد و آن زنی است که هر گاه شخصی بمیرد او در میان زنان نشسته ، صفات آن مرده را یک یک بشمارد و نوحه کند تا زنان دیگر آنرا شنیده بگریه و مویه در آیند . دکتر معین این واژه را مصحف مویگر ، میدانند اما ممکن است این واژه مصحف ، مویگر باشد .

خوردن مگر شبیه پوسیده مانند! اما این عبارت در متن سنجاناچنین است:

۱۳۱۱۳ د ۱۳۱۱۳ و ۱۳۱۱۳ د ۱۳۱۱۳ که میتوان آنرا چنین خواند:

*pad xūn i jōšīdag homānāg* جمله چنین خواهد شد: پرگست که آنجا

(دوزخ) خوراک شاید خوردن مگر چیزی بمانند خون جوشیده (۱).

ترکیب *hamāg dēn* در فصل سوم بند ۵ که نام یکی از مراسم

مذهبی است (۲) از واژه نامه افتاده است.

واژه *برید* در بند ۱۲ از فصل چهارم با تردید به معنی میوه فرض

شده است. مسلماً "قرائت و معنی درست این واژه خالی از اشکال نیست. در

برهان قاطع ترکیب (باروبید) به معنی ناسودمندوبی فایده وجود دارد. ممکن است

این معنی را "باد" "بر" "بید" اضافه کرده باشد، چه ترکیبهای "باد در مشت

باد بدست، باد دست، باد در کف (۳) به معنی بی چیز، مفلس، بی ما حاصل

آمده است. در این صورت میتوان حدس زد اگر (بر) که به معنی حاصل و بار درخت

آمده است با (بید) ترکیب شود جمعا "از آن ترکیب مفهوم سود و فایده استنباط میشود.

در این صورت (بروبید) ترکیبی خواهد بود به معنی محصول و سود همچنانکه (باد

و بید) به معنی بی سود و بی نتیجه است.

عبارت *nigān kard ēstēd* در صفحه ۱۴۱ واژه نامه مینوی خرد بصورت

"مدفون کرده است" ترجمه شده. چون در این جمله فاعل وجود ندارد

۱ - در اردا و رازنامه ضمن خوراکیهای دوزخ نام (خون) نیز به چشم میخورد.

"موی و ریش (زخم) خویش را همی کند و خون همی خورد و کف به دهن

همی افکند. فرگرد ۲۳ بند دوم."

"دیدم روان مردی را که گوشت و لاشه مردمان را به خون و چرک و دیگر

ریمنی و گندی به خوردش همی دهند. فرگرد ۳۸ بند اول."

۲ - نک صدرنشر و صدریند هش صفحه ۱۳۶.

۳ - نک. برهان قاطع جلد اول تصحیح دکتر معین.

بنابراین باید به صورت مجهول ترجمه شود. عبارت چنین است:

*šašom ka nasā azēr nigān kard ēstēd*

ترجمه. ششم [زمینی] که زیر آن لاشه دفن شده است.

واژه *āfrīn* به معنی ستایش داده شده است، این معنی در عبارت مناسب به نظر نمی‌رسد. در عبارت مربوطه معنی "تائید، موافقت (۱)" از آن استنباط می‌شود. عبارت چنین است.

دادار هرگز این دام و دهش و امشاسپندان و مینوی خرد را از روشنی خویش و به آفرین (= تائید) ز روان بی کناره آفرید.

ترکیب های *nēkīh kāmāg* و *anāgīh kāmāg* بهتر است بجای (بد خواه و نیکخواه) بدی خواه و نیکی خواه ترجمه شود. چه در فارسی نو هم چنین ترکیبهایی وجود دارد (۲).

۱ - لغت نامه دهخدا معانی رحمت، تائید، توفیق را برای این واژه داده است.

۲ - مانند نیکی دهش در شعر فردوسی.

زهر کار با هر کسی دادکن      زیزدان نیکی دهش یادکن

پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، شماره ۵، ۱۱۴۸ چاپ بروخیم

پرتال جامع علوم انسانی